



روی میز تحریریه

● کمال تشکر تان کجا رفته؟!

انصافاً حقش است که همین الان گوشی تلفن همراه تان را بردارید و بک پیامک گل و بلی در زمینه «بهبه، عجب مجله خوبی شده این شماره!» برای ما ارسال کنید.

بندگان خدا، فکر کردید حالی مان نیست الان دارید توی دل تان بد و بیراه نثارمان می کنید و ما را متهم به «خود تحويل گیری» می کنید؟!

بابا مردیم از بس تواضع به خرج دادیم... می دانید برای شماره فروردین چقدر بی خوابی کشیدیم؟!

● ببخشید؛ اشتباہ او مدیم!

از شماره آینده، چند صفحه جدید به صفحات ثابت مان اضافه خواهد شد تا فضای مجله پویاتر شود. ما که زورمان را خواهیم زد تا تغییرات تا حدی باشد که وقتی مجله رو باز کردید، ناغافل بگوئید: «او، مثل این که مجله رو اشتباهی گرفتم!» ما که زورمان را می زنیم... شد، شد؛ نشد هم که نشد!

● عید شما هم مبارک

شاعر یک شعری دارد که می گوید: «بر لب جوی نشین و جوانی کجایی که نیستی؟!» بله عزیز من... عمر من و شماست که دارد عین مرکب چموش، جفتکپرانی می کند و به موعد زمان عزیمت به دیار باقی نزدیکتر می شود! على ای حال، عید است و ما باید از این حرفهای حال گیر بزنیم! عیدتان مبارک...

● زنگ کلاس ادبیات خوردا!

اگر یادتان باشد چند شماره پیش بود که وعده دادیم قرار است از سال جدید، کلاس های نویسنده داشته باشیم.

کلاس ها در گام اول در سه بخش طنز و ادبیات - داستان و شعر برگزار خواهد شد. از هفته اول اردیبهشت هم ثبت نام ها شروع خواهد شد... جا نمانید!

پیغام پس‌گام

خواهر من، ما اگر توی مجله فضا به مقدار کافی داشتیم، چنین جسارتی را مرتكب نمی‌شیم. چه کنیم که استقبال از پروندهای ویژه بالاست و ما مجبوریم از صفحات دیگر مجله زده و به فضای پرونده اضافه کنیم.

پیامک ها:

۱. مجله منو کی کش رفته؟!



سلام.

شماره اسفند، هنوز به دستم نرسیده!» ■ مجله دیدارآشنا ضمن ایاز تاسف از ضایعه اسفبار مذکور، برای شما مخاطب عزیز صبر و برداش مسالت نموده و به اطلاع می‌رساند به همین مناسبت مجلس...

ا... باز ما را جو گرفت! عرض شود که همان طور که مشاهده می‌فرمایید، نامه اولی که در شروع پیغام درج شده است شهادت می‌دهد که مجله همان اسفند ماه توزیع شده و به دست مخاطبان رسیده. فلذًا توصیه می‌کنیم به اداره پست منطقه مسکونی خود مراجعه کنید!

۲. ترکوندین!



مطالب شماره اسفند ماه عالی بود. مخصوصاً احکام که به چند سؤال مهم من جواب داد.

حالا به سؤال (در پاسخ به روی میز تحریریه شماره اسفند) اگه یکی توقعش بالا نبود چی؟! برای مجرد موندنش باید یقه کیو بگیره؟! خسته نباشید!»

■ اولاً که خودتون خسته نباشید! (همین جوری محض کم نیاوردن عرض کردیم!) دوماً که چرا هر کس می‌خواهد یقه بگیرد می‌اید سراغ ما!

برای مجرد ماندن یک پیشنهاد خوب داریم... بروید تلو خط بهانه هایی از قبل قصد ادامه تحصیل و سربازی و بیکاری و از این چیزهایی که من و شما و هفتاد میلیون ایرانی دیگر بدیم! اما تحریره ثابت کرده هر کسی ادعای مجرد ماندن را مطرح کرده، به سر سال نرسیده؛ خدا زده پس سرش و متأهل شده! از ما گفتن!!!

نامه ها:

۱. حرفهای بو دار!

یکی از مخاطبین مجله که خیلی «شرلوک هلمزی!» برای ما نامه نوشته اند از ما خواسته اند که اسمی ازشان برد نشود... ایشان برای ما نوشته اند: «دوستان دیداری، شما که دم از مهره های پایین در ویژه نامه ازدواج می‌زدید، خودتان هم متاهل هستید؟! اگر متاهلیه، خداوکیلی خودتان چند سکه مهره ره اندخته اید؟!»

■ بینید دوست عزیز... از آنجاییکه خودتان شروع کردید به «شرلوک هلمز بازی!» باید عرض کنیم ما هم کمی به قوه تحلیل مان رجوع کردیم و با کمی تیز بازی، فهمیدیم که شما جزء جمیعت بانوان می‌باشید! علی ای حال، ما که فهمیدیم منظورتان چی بوده! نخیر آبجی؛ توطنه شما را در راستای تبلیغ مهره بala کشف و خنثی نمودیم و عمرها هم میزان مهره منزل و بچمهایمان را هم شفاف سازی نمی‌کنیم! برو این دام بر مرغ دگر نه!!! اگر میزان مهره عیال را اعلام کنیم، فردایش باید جواب سرکوفته های فامیل را هم بدھیم‌ها! آن وقت یک ایل و تبار مافتند دنیال مان که چرا در حق مهره عیال ظلم کرده اید!

۲. جای ما رو کی گرفت؟!

خانم زینب گودرزی شاهد، برای رضای خدا هم که شده یک بار دست از تعریف و تمجید دیدار کشیده و یقه‌مان را گرفتند!

«قبلای پیغام پس‌گام و روی میز تحریریه، هر کدام یک صفحه مجزا داشتند. چی شده که چند وقته جای حرفهای ما رو کمتر کردید؟

صفحه تحریریه خوانندگان هم که قبلای یک صفحه کامل بود اما الان درین از یه خط!!! کجا رفت صفحه تحریریه خوانندگان؟!»

■ خانم گودرزی، ما درد دل مان را به کی بگیم؟!

انقدر ما مظلومیم که نگوا مخدمان توی دفتر مجله

جا کم میاریم برای نشستن و انجام امور نشریه! حالا شما می‌گویند چرا صفحه روی میز تحریریه و پیغام پس‌گام دگام شدند؟!